







فوالله لطفه ورحمته وكرمه  
 وانه لا يخرجنا من هذا الموضع  
 الا بموافقة الامير المؤمنين  
 عليه السلام وانه لا يخرجنا  
 من هذا الموضع الا بموافقة  
 الامير المؤمنين عليه السلام  
 وانه لا يخرجنا من هذا الموضع  
 الا بموافقة الامير المؤمنين  
 عليه السلام وانه لا يخرجنا  
 من هذا الموضع الا بموافقة  
 الامير المؤمنين عليه السلام

کردیش و او فخرش خصا ب کوه نام و هر چند بخواند که اورا جواب میدهد هر چند طلبی یاری  
 میکند کسی یاریش نمیکند گفتن کی میکند زیرا امر او امن است از شفاعت من به نصیب شد الله اکبر  
 یا لکن من حادثی اخی له یجد الرفع مهدما چه برود و عظیم است از نصیب کبرجستان ساس  
 و بزرگی نهادم کردید الله اکبر یا لکن من حادثی اموی اما لاف المور مطیبا ای داد او مصیبت  
 که بجهت ان افتاب علم و هدایت منکشف کردید اطراف عالم را طلبانی غو الله اکبر یا لکن من حادثی  
 ابکی المشاعر و المقام و در مژها او از مصیبتی که مشاعر علوم مقامات بندگی آثار درین بران کرانید  
 یا راکب انحرولمد بسرففها جند الرسول معزبا منتظلا ابوا که بجانب مدینه رو اندید پیش  
 و سید پرو و پیغمبر انزله و بگو و قل السلام علیک یا خیر لوری دنیا و اگر همه و اشرف منی  
 اوصیت یا یقولین امتک لقی لم نالهانضها لها و نکرما و بعد از سلام بگو ای طهرین خلوق اوصیت  
 فرود آمدن خود را در باب اهل بیت فرزندن و کلام خدا و شرط نصیب بیجا آوردند هاندا خدا  
 یا رسول الله ما ائمتنا بعد من بعدنا عهدا مبررا یا رسول الله ما بینک من نوضایع کردند و وصیت نمود  
 و شکستند عهد نورا هذا الحسین بکر ما بعد علیه ستفنا ما شفغان من حر الظما اینک حسین  
 در کربلا باقم که بهای شهادت از شدت تشنگی خشک کبودش بود و الخبل من کف فی الظلمه  
 حتی فرغ منها الموی و الاعطا اء اینک حسین نواست که اسپه سالقان اعصابه شرب بدت  
 و استخوانها و ادرهم شکند و بیاتک الحظراب فی ابدی العیاش خلفه من مشایب کالیامه  
 یا رسول الله دختران نورا مثل کنز ابره که در دست ظالمان دستگیر بدیم آورند تا بمانند  
 السور حواسرگ سلب اعلمکنهنها الاونا و المعصما ایشان را از پرد های بیرون کشیدند و در اوج  
 از ایشان گرفتند ایشان را برهنه کردند اخذت سبا حرقه خباثتک ابا ما کان اهلا ان بیت  
 و تشقا یا رسول الله چه های ایشانرا سوختند و ایشانرا با پسر گرفتند تا سر برید و ایشان کفند  
 اه و حال آنکه پد را ایشان را بچرخ عظیم و کریم سزاوار نبود ایشانرا مامل بکند در این امر و فکر کنید  
 این شعبها چگونه بیار را با خبرت اخبار کردند و بچرخ عظیم بنای بینکند به غضب الهی تا بخولایم نمودند  
 از این مسعود و این شده که در روز رسید پیغمبر صلی الله علیه و آله در مدینه حضرت نشسته بودم که چون  
 فرشتگان با ایشان بود عزم من صلح چون نظر سوختن اعلی الله علیه و آله بر ایشان افتاد و انوار  
 دیدند آنک استامش شد عرض کردیم یا رسول الله شما را چه روی او فرمود ما اهل بیت خدا اخراجیم  
 ما بودیم اخبار فرموده ای ذکر ما بلیق اهل بیت ما را چه فرمودی در روز شنبه و سبت نظر دید و تشنگی

و در آن وقت که فرمودند و در آن وقت  
 و در آن وقت که فرمودند و در آن وقت  
 و در آن وقت که فرمودند و در آن وقت  
 و در آن وقت که فرمودند و در آن وقت  
 و در آن وقت که فرمودند و در آن وقت  
 و در آن وقت که فرمودند و در آن وقت  
 و در آن وقت که فرمودند و در آن وقت  
 و در آن وقت که فرمودند و در آن وقت  
 و در آن وقت که فرمودند و در آن وقت  
 و در آن وقت که فرمودند و در آن وقت

السلام علیک یا حسین و السلام علیک یا علی و السلام علیک یا فضل و السلام علیک یا ائمه  
 السلام علیک یا ائمه و السلام علیک یا ائمه و السلام علیک یا ائمه و السلام علیک یا ائمه







الفصل الثاني

منه من اجل ان الله تعالى... من اجل ان الله تعالى...

الاجل ابا بنحوه جدا ما في... من اجل ان الله تعالى... من اجل ان الله تعالى...

من اجل ان الله تعالى... من اجل ان الله تعالى... من اجل ان الله تعالى...

من اجل ان الله تعالى... من اجل ان الله تعالى... من اجل ان الله تعالى...





فانظر الى الدنيا فانها دار فناء  
فانظر الى الآخرة فانها دار بقا  
فانظر الى نفسك فانها دار عذاب  
فانظر الى ربك فانها دار رحمة

بجدا هم که اگر من بیافتم او را بودم در خدمت او جهاد میکردم تا جان خود را نشا و میکردم و در آن  
دشمنان نگاه میداشتم گفتن ابراهیم بن پناه میرم بجای از کسای باشم که با فرزندان رسول جنگ  
کنم گفت اگر توان هستی پس آن کسی هست که با تو نزدیک میباشد و بدو رسیده که بر فائق او است  
عذاب نصف اهل آتش و عذاب او بدتر از عذاب فرعون و هاروت پس در هاروت از من بس بود  
در شد و ابی بر من نالد کامل میگوید من سوار شدم و ملخوش شد بر فقای خود و من سعد بن  
که کجا رفتی گفت راجعه او نقل کردم گفتی است میگوئی پس نقل کرد که من بگریم بر این در منزل  
کردم پس آن زاهد بنی من آمد گفت توئی کشتن فرزندان پیغمبر بدو رسد سعد گفت آن کلام زاهد  
صفت نرسیدم و گفت میباید پس این کار را ترک کن شود و بشوئی او مبتلا باشم پس ثور از آن  
زاهد و در کردند پس پرهیز امیر که توان باشی که نصف عذاب اهل جهنم بجهت تو باشد نقل کرد  
ز او که این خبر بگوش پذیر باد رسیده کامل زاطلید زبان او را برید پیک و ز با کفر ندان بود رحمة  
علیه پس کسیکه سوخاقت و شدت شقاوت او را دانم گیر شده و خدا او را بخود و انکار ملائکه  
کنده کان سوختند حد خدا را که بگام دل خود ز سپید اندود و دنیا و آخرت را بر خود ضایع کرده اند  
اما اخوت که معلوم است اما در بنای در بعضی از کتب علماء مذکور است که چون اسیران و سرکها اهل  
بیت به نزد پیغمبر میآید بر چند مرتبه بنام او از خود را بفرستد بود که خدمت نماید تا فانی کرده و بطبع خود  
خواهد رسید این زیاد گفت فریانی و عهد نامه که نوشته بود در خصوص ملک رقی و کشتن حسین  
بیاورد گفت از آن کرده ام گفت لابد بیاورد در همین روز و الا جایزه از برای تو نیست زیرا که  
نور مثل کسی یافتیم که شرم داشت از کشتن حسین و از عجز نهیهای فرشتگان میگفت و در ایام حرم  
در فکر عذر بودی یا تو نبودی گویند این شعر فوالله ما ادری قیامی محارم افکر فی آیه علی بن  
عائزک ملک لوی و لوی منبئی ام ارجع ما فرما بغضل الحسین بخدا هم میدانم چکنم در جبرتم و  
رو امر عظیم در فکر میباشم یا مالک بر او کرم و حال آنکه آن روزی منست با اینکه کشتن حسین  
اختیار کنم و با این نگاه عظیم مبتلا شوم و این کلام کسی است که بنواهد حد رساورد و از این کار شرم  
داشتد باشد آن بد بخت گفت ای امیر چون خدمت در این باب کردم اگر پدرم سعد را این کار میفرمودی  
من باوردم و حق او را ادا نمیکردم چنانچه حق تو را بجا آوردم پس این زیاد او را فخر داد و گفت روضه بگو  
بر او این زیاد عثمان بن زیاد گفت پس سعد را است میگوید که از برای تو این کار نمیکرد که این  
کرد و من آنچه بگویم که هرگز از آن زیاد است بدلت مبتلا باشد و بدی او را میباشند تا قیامت حسین

فانظر الى الدنيا فانها دار فناء  
فانظر الى الآخرة فانها دار بقا  
فانظر الى نفسك فانها دار عذاب  
فانظر الى ربك فانها دار رحمة  
فانظر الى الدنيا فانها دار فناء  
فانظر الى الآخرة فانها دار بقا  
فانظر الى نفسك فانها دار عذاب  
فانظر الى ربك فانها دار رحمة  
فانظر الى الدنيا فانها دار فناء  
فانظر الى الآخرة فانها دار بقا  
فانظر الى نفسك فانها دار عذاب  
فانظر الى ربك فانها دار رحمة  
فانظر الى الدنيا فانها دار فناء  
فانظر الى الآخرة فانها دار بقا  
فانظر الى نفسك فانها دار عذاب  
فانظر الى ربك فانها دار رحمة

فانظر الى الدنيا فانها دار فناء  
فانظر الى الآخرة فانها دار بقا  
فانظر الى نفسك فانها دار عذاب  
فانظر الى ربك فانها دار رحمة







فاطمة  
عنه السلام  
منه السلام

منه السلام  
منه السلام  
منه السلام

منه السلام  
منه السلام  
منه السلام

منه السلام  
منه السلام  
منه السلام

در خون اهل بیت علیهم السلام و خواهر ملعونه اش استوار هیر امام حسن علیه السلام و خوش نریستن  
سید الشهداء علیهم السلام بود و سر کرده براندازان بود و همین ملعون بود که بجهت شکرانه کشتن  
سید الشهداء علیهم السلام در کوفه ساخت که از مساجد ربه ملعونه میباشد و عمر بن صبیح  
سر کرده سنک اندازان بود و منفذین مرثعید که فانی علی اکبر ثواب صدق بود اینها همه جنم کور  
از برای کشتن جگر کوشه فاطمه زهرا و نو پاوه علی مرتضی جانهای همه شیعیان بفدای مظلومین  
ای ای عباد الله چون عساکر کفر تفاوت مجمع شد تداین یاد پسر سعد نوشتن ای ای عباد  
لَا تَعْدُوا كَيْفَ كَثْرَةِ الْجَيْلِ وَالرَّجَالِ فَانظُرُوا أَصْحَابَهُ وَلَا تَسْتَأْذِنُوا خَيْرَ كَيْفَ عَمَلِي عَدُوَّ وَغَشِيَّةَ  
مِرْعَانٍ وَيَا زَيْدَ بْنَ عَلِيٍّ يَا قِيَامَ الْبَيْتِ يَا بَدْرَ الْفِكَرِ وَنَظْرَ الْبَيْتِ يَا مَجْدَ شَامٍ يَا بَدْرَ  
خَبَرٍ يَا مَنَ بَيْتِ شَيْخِ مَقْدِيسٍ يَا مَنَ بَدْرَ عَقَبِ بْنِ قَامَةَ يَا مَنَ رَسِيدِ بَيْتِ سَعْدِ كَيْفَ حَلَّ  
بَيْنَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِ بَيْنِ الْمَاءِ وَلَا تَدْعُهُمْ بِأَقْوَامِهِ قَطْرَةَ كَأَصْحَابِ الْبَيْتِ يَا زَيْدَ بْنَ  
عَفَّانَ يَا مَنَ مَانِعَ شَوْبِ حُسَيْنٍ وَأَصْحَابِ أَوْزَابِ مَكْدَانِ يَا مَنَ قَطْرَةَ آبِ شَاوِلِ يَا مَنَ مَانِعَ خَيْبَةَ  
بَغْمَانَ جَيْشِ كُورِ نَدْرِ هَاتُوفِ عَمْرِ بْنِ حَجَّاجٍ يَا مَنَ بَدْرَ سَوَارِ شَرِيعَةِ فَرَسْتَا كَيْفَ مَوَكَّلَ يَا شَمَّ  
كَيْفَ كَيْفَ أَوْصَابِ الْخَضِرِ آبِ بَرْدِ أَرْوَاتِ شِهَادِ الْخَضِرِ بُوَدِ رَا تَوْفِ عَمَلِ اللَّهِ يَا حُسَيْنَ  
از دی ملعون فرزند که اینجسین اینم یعنی که آب فراش چگونه صفا و منلا لایب باشد بخند شرم  
نخواه چشید ناگشته هلاک شویید انحضرت اورا نفرین کرد و فرمود اللهم افسد عطشا ولا تغفر له ابدا  
خدا با اورا از تشکی بکش و او را هرگز با امر زجید بن سلم مینویسد بخند اسم که او را بدام آب بخورد  
انقدر که شکش بالا میاید و میبکشد و باز فریاد بر عطش العطش و باران آب بخورد انقدر که تشکی  
و چنین بود که از کثرت آب خوردن تشکی باره شد و بیختم و اصل کرد بد و بر او آبی چون تشکی بر آن  
مظلومان روز و آورد انحضرت بنی طلب کردند و پشت چشمه شریف چند فدای بجانب قبله برداشند  
و همین را کند تا چشمه ای پیدا شد همگی خوردند و برداشند چشمه آب ناپدید شد خبر بدیدر یاد  
پسر سعد نوشت که شنیدم که حسین علیه السلام چاه میبندد و آب بخورد باید کار و بر ایشان تشکی  
بگری و نگذاری که ایشان چاه میبندد و باید همه تشنه هلاک شوند پس ملعون کار و تشکی گرفت  
در کمال شدت و چون تشکی بر ایشان شد کرد بر آرز خود عباس زبانی اسپ سوار بنیست  
سوار فرستادند و در دل شب از برای آوردن آب چون نزدیک فرات رسیدند عمر بن حجاج گفت  
هلاک این مافع محلی است از بنی عم فیلد نوشته امده ام آب بخور گفت شریف قنیا بخورد بر تو کار باهلا

تسویف ندی هم فاینا  
اللیل بیع اهل المدینه  
بنادی ابها القابلون  
جهلا حسنا ابتوا العذاب  
والشکل کل اهل السماء  
بریمو علیکم من نوح ملک  
و فیل قد لغتم علیکم  
انیزدود و اما بز بدین معوج  
الاخیل و اما بز بدین معوج  
فلما وصلنا ربه صلب العاصی  
ز یاد و وقت علیه عار یحیی  
البریا من غیر عجل و غیر  
در دوش از تشکی و تشکی  
انفال اولیائهم و علی  
و عیاله  
چاکند حضرت  
و فرستاد حضرت  
عباس علیه السلام  
بجهت آبی  
العائذی فابا الی الدون  
والاناری والنش  
فازیم علیه السلام  
بسیاب الکفار  
نصفه و جوف  
احل الاقطار و  
انظرو عجزنا  
حلنا خذنا  
منه و من حاجم  
قال کاظم  
بالین فادنا  
و علی عوز  
اللهم لفرنا  
فما یرا  
فما یرا



کبر

فمن لم يعبدا الله... قال الله تعالى... من لم يعبدا الله...

گفت و بجان گفت امر آن است... و بجان گفت... و بجان گفت... و بجان گفت...

فمن لم يعبدا الله... قال الله تعالى... من لم يعبدا الله...

قال الله تعالى... من لم يعبدا الله... قال الله تعالى... من لم يعبدا الله...





فصل في بيان وجوب صلاة الجمعة  
عليه السلام من يومه ووجوبها  
على كل مسلم بالغ عاقل متدين  
عقله كل الرغوس وعقله الذي  
ابدوا وانما رتب فانها الملائكة  
عقول من بنفسيه الطليح لانه  
بانيه من بنفسيه الطليح لانه  
انواع سبب الشايانين  
المصطفى قال الروي فايك

وافضل من كان في الخلو من صلح  
عليه السلام قال الروي فايك  
امان من جانيه الطليح لانه  
زيد لعنه الله من جانيه الطليح  
طلبه السلام ونبأنا جانيه الطليح  
اصل بعينه ما بين جانيه الطليح  
الارامل والاسحاق والروي  
اولاد الارامل والاسحاق  
فاليك كل من جانيه الطليح  
عليه السلام فضيب خبر جانيه  
بكتبت بيتا باالحسين عليه السلام  
فانك عني عليا ابوزيد الاسدي  
وقال ويحك يا ابوزيد انتم كنتم  
عليه السلام تغربون في سببه  
صل الله وسنغفرنا ابوزيد  
اخبر الحسن عليه السلام ابوزيد  
انما سببنا شيئا من اجل الجفوة وراي  
فقل الصفا انك اهل الجنة وراي  
له جفوة وراي من جفوة وراي  
الروي فضيب وراي وراي  
ياخرا جانيه الطليح لانه  
قال وجعل ابوزيد

رسد نل حضرت فرمود سوار شو و پیر من که چهره منو آمدی بیچرجهت نما کرده اند حضرت عباس علیه السلام  
سوار پیش من فرمود ای قوم چه میخواهید و چه بر نظر دارید گفتند ما تویم که در شما عرض کنیم غلظت در  
حکم امیر ما با انکه باشا ما فلان کنیم فرمود صبر کنید تا بر ادرم و مطلع تمام پس حضرت عباس علیه السلام  
بر کردید و اشخی صبکها او بود ندانستاند و انقوم را نصیر و مو عظه می کردید چون عباس کلام  
اشترار را بر عرض مهتاب برادر رسانید فرمود ان استطعتن ان اخرجهم لاني غدي و نادفهم عند العيشة  
لعلنا نصلي لربنا اللبنة و نادعوه و نستغفره فهو يعلم اني قد اخرجت الصلوة له و نادوه كاد  
و كثره الدعاء و لا استغفاري اي برادر اگر تو میتوانی ایشان را اخراج کن که بخار بردار با خرا ندانند  
تا مردم اگر امشب بگرداشغول غاوانتغابوه باشم خداوند جلیل میداند که من دوست میدارم نما  
و نادون کلام الله را دوست میدارم و غاوانستغفارتا پس حضرت عباس علیه السلام گفت بیرون  
انقوم روشتا کننا بقوم جکر کوثر پییر یلیا مشابث شام هلت میخواهد چشام میداند که انشب  
عراواست میخواهد و داع نماهد عبادت و بندگی الهی را و در بعضی از کتب علماء مذکور است که این  
سعد ملعون مضاف بر دو مهلت صفتی که نگاه لشکر شفاون اثرش بخیرش بر دامدند که اگر کافر  
از شام هلت میخواست او را مهلت میداد و با خوان پند پند بغیر شام است بکش از شام هلت خوا  
از برای بندگی خدا با و مضایقه میکند چون این سعد ایضا اثر شاهد نمود امر کرد که ناکند شب  
دیگر از حسین و اصحاب او را مهلت نادیم اگر اطاعت کرد ندانستاند نیز دیر ناد میبریم و الی و سب  
از ایشان برخواستیم هر چه نخواستیم و شیب را داشتین لشکر شما  
در میان ما فرمود آمدند مجلس و بیجا حکایت از ندر غاشی ان الله و اما الله العجلون

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي رفع مدارج الشهداء و اعلیٰ صفارج الشهادة و اخبهر بصرف لردا با و حق  
الإبلاء و ارتضاءهم بحمل الثوب و الغراء و عوضهم عن الجوهرة الفانية و البصرة الدائمة جوهرة  
باقية و تبصيرهم لافناء فعال و لا تخسبن الذين قبلوا في سبيل الله اموا نامل احياء و الصلوة  
و السلام على فلده و حبيب الانبياء و خيرة اهل الارض و السماء و اسرهم البررة الأصفياء و حشر  
التجباء الشهداء خصوصا على سبطه السعيد و اده الشهيد جليل المنان في البلاء و الصابرين  
الباساء و الصراة و قبيل الظراء و محروفي النجا و مقطوع الاعضاء و محزون الرايين من الغناء و سلوب  
العامة و الرداء مخضبة الشبيمن الدماء ابی الشهداء و آخی الشهداء و سيد الشهداء الشاكين

فصل في بيان وجوب صلاة الجمعة  
عليه السلام من يومه ووجوبها  
على كل مسلم بالغ عاقل متدين  
عقله كل الرغوس وعقله الذي  
ابدوا وانما رتب فانها الملائكة  
عقول من بنفسيه الطليح لانه  
بانيه من بنفسيه الطليح لانه  
انواع سبب الشايانين  
المصطفى قال الروي فايك









التعجب

مقدم امیرالمؤمنین و صاحبها و الخ... من انما اولادنا و اولادنا...

چون امر با بجا منتهی شد سیدالشهدا علیه السلام قدم نشود در میدان مردانگی... چون نمری افراشته در معرفت بین آفرینش زغال و جان و فرزند عبال بود...

قن ذلك الجرم انه في حق من... ما جات ثم اسماهم الى... في البلاد المشار اليها...

فانكرهم و در نظر آنکه در حقیقت ایشان را در نظر خداوند...



فِي كُلِّ عَامٍ غَايِبًا مِّنَ النَّصَافِ قَالُوا  
هَلْ يَدْرُوْنَ مَاذَا قَدْ بَدَّلَ اللهُ مِنْ  
الْجَنَّةِ تَعَالَى عِنْدَ مَا هَذَا شَأْنُهُ  
وَرَايَهُمْ حَافِصًا جَانِبَهُ عَمَّا نَزَلَهُ  
قَالَ كَانَ بَرِيكَةً عَلَيْهِمْ مِنْ قَدْرِ  
أَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ وَتَقَلُّوا نِزَانِيَّتَهُمْ  
وَبَيْتُهُمْ قَالُوا يَا رُبَّكَ خَلَقْتَهُمْ  
مِثْلَ مَا خَلَقْتَهُمْ فَلَا تُغَيِّرُهُمْ  
قَالَ لِمَ تَسْأَلُونَ عَنِ الَّذِي قَدْ بَدَّلَ  
قَالَ أَصْحَابُ رِدِّهِ رَابِعًا قَالُوا  
عَبَّيْتُمْ فِي الْمَنَامِ يُغَوِّضُ الْبَاطِلَ  
عَلَيْكُمْ فِي الْبَلَاءِ وَقَدْ كَانَ مِنْهُ  
مُسْتَأْذِنًا لَكُمْ فِي الْبَلَاءِ  
عَلَيْكُمْ فِي الْبَلَاءِ وَقَدْ كَانَ مِنْهُ  
مُسْتَأْذِنًا لَكُمْ فِي الْبَلَاءِ  
عَلَيْكُمْ فِي الْبَلَاءِ وَقَدْ كَانَ مِنْهُ  
مُسْتَأْذِنًا لَكُمْ فِي الْبَلَاءِ

خوف را کردند از کثرت جزا عادت سعادت تمندان یاد و آمد بد جبر شهادت خانز کور بده اما تو که  
بعد از مبارزت چند نفر بعد از بوسه بگذر مین و ادب اجازه بر بجزم جاقشانی دور کار اینید  
عجیب در پی جزواتان پیدا رفت میگفت انا زهر و انا ان ربي اذ وركه بالتيف عن حيين  
لان جنبنا احدا لتبطني من غيره البراءة لعلنا نأثرت فغيره فتممتم من هم هيريرين كه  
شماره اذ وركه بكم از مولای خوشبین علی السلام بدر سنه که حسین بکی از فرزندان احمد  
خدا و از طرف طاهر انشاء از او میباشد بگاش و مبد و قتمت شده بود تا از دو طرفه و دفع  
دشمنان او میکرد پس خود را بان سپار و سپار زد و صد بیست نفر را کشت تا آنکه او را بن میر انداخت  
و شهید کردند حضرت باو خطاب کرد فرمود خدا تو از رحمت خود دور نگذارد زهر هر کشته را آنقدر لغت  
کند هم چنانکه چاه پیر که صبح بخیر بودیم که نماند لغت کرد با جبالا مالت و ما کنت ادرک قبله  
لان تجبال بمثل باسونا هرتن بنوم صداع قرمانا من اخصوفنا قول ای اند و و مساف بران  
کو که صلح و بزرگی که از جور زمان و جفای آن بر و روان زیاد دامت و حضرت بران شاهان آمد  
که مثل شمیر انبار بودند بجهت سوختن خرمن عمر که فار از غلاف پیر زمان بود از جور زمان  
و صد مادوران داخل در غلاف شدند و بر طرف کردند با غصونا آمن و حه المجل  
بالصف عراها من الزمان دیون ابا خهای ثمره مجد بزرگی که از جفای روزگار  
در زمین کربلا پر شد و خشک شدند با بخار العلم بالطف طادت فیکاهما التبریل و  
و ان لا اول اشان بخار علوم و معارف بودند که در زمین کربلا فرود شد و بر طرف شدند  
و ظاهر باطن ابان بر بکره راوردند فلهذا لاخر وان ظلم الشرع بخار المفقول  
و المفقول پس عجیب نیست که شرح بخیر از باب طایانی که در علوم معلوم و منقول رجحان  
و لیکه هم صورت عالی و این هم الفخار الامثل و لیکه هم التلاوة والذکر و یکی التبریل و  
التهدید پس باید بگرد برایشان در مکه کالات معالی مرشیه کند برایشان فجار و عولی و بای  
بگرد برایشان ذکر و تلاوت آیات و شرح تفسیر آثار توحید خدا پر سید و پیغمبر انزال بکم هم  
التخلیل و یکی سمر العنا و انصول و پیغمبر التوالی بکم هم الوفد و یکی المعروف و الفضل  
و سزاوار است که در میدان جدال و در وقتال نیز مواجب شمشیر بگرد که عزیز سواران  
شجاعند و در روز عطا و بخشش مجربان کوه کردند که عزیز جوانان مردان عصره وجود  
و کم را شهید کردند بداند که اصحاب کرام انحضرت از بزرگان و علما و زهاد و عرفا و عبا بودند و

انت من اصل الامام فقه وان جبر  
اشلان لا اله الا الله وان جبر  
رسول الله و تم و شایلی من حسین  
فضیل الصلوة و جعل ضلیة کل من  
خرف مثل قال و خرج من المناجیح  
علی السلام بوجاهتی استوال فی  
ما سفله المناجیح من عمل ل  
کفما سفست با نبی رسول فان  
اسبنا کنتل فی اسل تامل  
فانجو فی لاجون لیسنا انم و بنجوا  
تا هم با زمان استوال فی اسل  
تعلق علی العباد ان عملوا فی  
فانسبوا فی ان عملوا فی  
العرب ان عملوا فی اسل  
مشران اولی بنی هاشم و امین  
فممن اول من استوال فی اسل  
و انا لیسنا انم و بنجوا  
فانسبوا فی ان عملوا فی  
مشران اولی بنی هاشم و امین  
فممن اول من استوال فی اسل  
و انا لیسنا انم و بنجوا  
فانسبوا فی ان عملوا فی  
مشران اولی بنی هاشم و امین  
فممن اول من استوال فی اسل  
و انا لیسنا انم و بنجوا

فانقولهم انهم كانوا من  
و كان من الله و انهم  
صغيرا بعال و كان من  
انما الله و انهم كانوا  
عزيمه فقال له فقال له  
انضار و هو قال له فقال له  
فانما الله و انهم كانوا  
و كان من الله و انهم



ایضا در تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر  
 ایضا در تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر  
 ایضا در تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر  
 ایضا در تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر

از ایشان از اکابر و حکایه امیر المومنین و امام حسن علیه السلام بودند و بعضی از ایشان در حدیث  
 المومنین علیه السلام در جهنم کفار و اشرار حاضر بودند بلکه در آنکهها از ایشان بطور سید و از  
 اشخاصی بودند که بطبع مال بجهاد دست زبانه کردند و پیغمبر گوناگون نمائند و بسیاری از محققین شناختند  
 و از اقبالی اخبار و برضای خلافت ائمه طاهرای ایشان معلوم بود از محبت امیر المومنین علیه السلام  
 شریخی نیازی بود و زینب محبت ایشان نماندند و در آنجا نماندند و از بسوی خود محبت نمودند  
 مگر نشانه که معویه ملعون بعد از شهادت امیر المومنین علیه السلام خواست آنحضرت را زود و سستی او  
 بگرداند هرگز نماند بفرستاد و هر کس را آنحضرت میداد که بوسیده شد با او تحف با و مایل شوند  
 برای او اسوددنی انواع حلوها فرستاد و در میان شهد منزه بودند چون او را بنزد ابوالاسود آوردند  
 او را دختر که بوی شش ساله بود و پاره آنشده را بدست گرفت و در دهان گذارد ابوالاسود  
 گفت بخور که این زهر است و نطفه طفل گفت ای پدر و شهد منزه چون نماندند که بپایند  
 که این را بپس دهند فرستاد که ما را از محبت امیر المومنین علیه السلام بر گردانان دخترک ایتشده و این مخلوق  
 از ذهن بیدار است گفت یا لعن المصفر یا بنی هذیل بیع طلبک ایما ناولدینا معاذ اللہ این کون  
 هذا و مولینا امیر المومنین ایما بفرستادن شهد منزه خواهد ما را از دین و ایمان بر گردان  
 معاذ الله غلط یافتند این هرگز نخواهد شد که مادر دست از مولای خود برداریم بلای و شایعین  
 اند و ابی کل ایشان بولای اهل بیت سرشته شد و لهذا اصحاب سیدالشهدا علیه السلام بزرگان  
 و مال و فرزندان و عیال که در دست از جاه و مال دنیا برداشتنند و دست از بار آنحضرت بردارند  
 بلکه از روی میگردند که گاش ما را هزار مرتبه میکشند و زند میگردند ناچار از هزار بار نشان قدم ان  
 بزرگوار میگردیم بگو یا از روز اول خلعت را بقامت ایشان برده بودند و این تم سعادت بنام ایشان  
 نوشته بودند چنانکه در وایت شده که اصحاب امیر المومنین علیه السلام اصحاب آنحضرت شناختند سید  
 که کی بشرف این سعادت فایز خواهد شد بلکه ایشان بنی خود میداند نشند و آنحضرت ایشان از خبر میداد  
 چنانچه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که سیدالشهدا علیه السلام فرمود با اصحاب خود بعد  
 نماز صبح روز عاشورا اشهدانه فداؤن فی قتلکم یا قوم شهادت میدهم که بعد شده است کشتن  
 شما پس از خدا بنرسید و صبر کنید بلکه پیش از وقایع سیدانستد و منتظر آن بودند چنانچه شیخ کشوری  
 روایت کرده از فضل بن سیر که گفت هشتم نماز که از اصحاب چند کرا و بوی رسید سوار بود و هر پشت که با او بود  
 چندین مظاهر علیه الرحمه میبیکد بگو رسیدند در جا بیکدی جمع نشسته بودند پس توفیق کرده بآبیکدی بگر

ایضا در تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر  
 ایضا در تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر  
 ایضا در تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر  
 ایضا در تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر

ایضا در تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر  
 ایضا در تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر  
 ایضا در تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر  
 ایضا در تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر











ما ذمها المولى الله عز وجل  
 ما ذمها المولى الله عز وجل  
 ما ذمها المولى الله عز وجل  
 ما ذمها المولى الله عز وجل  
 ما ذمها المولى الله عز وجل  
 ما ذمها المولى الله عز وجل  
 ما ذمها المولى الله عز وجل  
 ما ذمها المولى الله عز وجل  
 ما ذمها المولى الله عز وجل  
 ما ذمها المولى الله عز وجل

طلب السلام که گفت شی ما همتای بود در میان جنم بودم که از پیش چشم صدای گریه شنیدم از تو  
 اندک مبادا که مطلع شوند خواهان و سایر زبان که مطلع نباشند هیچ نگفتم پس از چشم بیرون آمدم  
 و دم گواهی جز بمنجا بود در راه پاوران خود میزد و میفانادم و بر میخواستیم چون بیرون رفتم  
 دیدم پدرم نشسته و اصحابش در دور او میباشند پس شنیدم که پدرم میگفت تا ایشان  
 که شما آمدید با من چه این که چنان میدانند که من بسو جانم میروم که با من بیعت کرده اند  
 بدل و زبان حال میدانند که شیطا بر ایشان غالب شده و خدا را فراموش کرده اند آن  
 که بکن طعم مقصد سوی قتل و قتل من بچا هدی بین بدی و بیجی بعد سلب هم حال بد  
 که ایشان مقصد نیست مگر کشتن من و اسیر کردن زبان من و عاوت کردن ایشان و من میترسم  
 که شما ندانید پاد ایند و شرم کند و مکر و خدعه در نزد ما اهل بیت حرامست پس هر کس کاره باشد  
 در پاری ما بر کرد در این شب و پروا که شب پروا است کسی بکیم نیست که با باری که با بچا  
 خود با ما خواهی بود و در در جان غالبه جان و تحقیق که جد بزرگوارم خبر داد که در کشتن  
 قتل بطف کربلا غریبا و چیدا عطشانان نصره فقد نصره و نصره لده القایم فرزندم حسین  
 در میانان کربلا کشته خواهد شد عزیزت بیکر و نشنیدی که او را باری کند تحقیق یار کرده  
 مرا و فرزندانم قائم منتظر باری کرد و اگر کسی بزانش ما باری کند در حزب نخواهد بود و در  
 سکنه خون من میگوید و الله ما اثم کلا لانه لا تفرق القوم من غیر عشره و عشره بخلاف که  
 نسوزد که از این حضرت تمام نشد که جامع از بیوفایان که بطمع دنیا بون سید هر دو سر راه ایستادند  
 حریف بیوفایان پیش گرفتند و در دی ضلالت منسک شد در در شهر شد در آن بیوفایان منفر  
 شد فلان و کسی در شرب بیوفایان دانی بد زمانم مگر گریه و فیل که ز یاد او هفتاد و گز هفتاد  
 بودند پدر بزرگوار و در دنیا برده نشد در خون و اندو بود چون بیوفایان بر پدرم کردیم  
 بگر کرد اما در حافظ کردم و در باستان کردم الله ما اثم کلا لانه لا تفرق القوم من غیر عشره و عشره بخلاف که  
 نکریم نوابشان و در کف و در های ایشان احابث منما و در زمین از برای ایشان سکه فرستاد  
 و این سلطان را از شرف عالم زد ما انش از و نصب کردن سکنه میگوید که بگویند بچها  
 و شد از پدرنا هر چه حرم هم کاروم مراد ندکنت فرچه سئود حضرت از بیوفایان کردیم  
 بیوفایان را در راه و انبیا و حبه و وفای ناصر بر او و در میگفت بعد از آن چه گونه است حضرت  
 خلاص خواهد شد که شایان را ضمه شدند که در رضی بودم مر خدایا که کند زبان با او که کردیم

فلان الواجب انشا الله عز وجل  
 ما ذمها المولى الله عز وجل  
 ما ذمها المولى الله عز وجل  
 ما ذمها المولى الله عز وجل  
 ما ذمها المولى الله عز وجل  
 ما ذمها المولى الله عز وجل  
 ما ذمها المولى الله عز وجل  
 ما ذمها المولى الله عز وجل  
 ما ذمها المولى الله عز وجل  
 ما ذمها المولى الله عز وجل

ما ذمها المولى الله عز وجل  
 ما ذمها المولى الله عز وجل  
 ما ذمها المولى الله عز وجل  
 ما ذمها المولى الله عز وجل  
 ما ذمها المولى الله عز وجل

